

<https://www.aftabekherad.ir>

Justice, a Neglected Value or a Collective Need: Reexamining the Status of Justice Indicators from the People's Perspective

Mohammad Hadi Fallahzadeh¹

Received: 2018/05/07

Accepted: 2018/05/21

Abstract

Justice has been one of the fundamental values that has been in the discourse of the Islamic Revolution of Iran, and Iranian society has consistently insisted on its importance. The importance of the role of justice in religious teachings and the emphasis of the heralds and leaders of the revolution on adhering to the principle of justice and guiding the country's policies and strategies to achieve equality in all areas and eliminate discrimination have made justice a collective demand. The question that is now before analysts is how society's attitude towards the indicators and dimensions of justice is assessed after four decades since the Islamic Revolution? Do people believe that social trends and the country's policies and programs have led to the strengthening of justice and equality in different areas, or do developments in this area not correspond to social expectations? This article attempts to review and analyze the public's assessment of the extent to which justice and equality are realized from the perspective of the people, by referring to the data obtained from the survey of Iranian values and attitudes, which was conducted at the national level with a generalizable sample throughout the country. This study includes both the dimensions of political justice and describes and analyzes some of the indicators of social, economic, and ethnic justice based on the aforementioned data. The purpose of this article is simply to examine the assumptions and public assessments of the indicators of justice, and not to examine the precise and real indicators of justice. Therefore, what is the focus of attention is the assessments and mentalities, and in a sense, the public's perception of the extent to which justice is realized.

Keywords: Discourse, Islamic Revolution, Secular Discourse, Non-Discourse.

¹-Assistant Professor, University of Islamic Religions and Denominations-FFalahzadeh@yahoo.com

عدالت، ارزش مغفول یا نیاز جمعی: بازکاوی وضعیت شاخص‌های عدالت از نگاه

مردم

محمد هادی فلاح‌زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۳۱

چکیده

عدالت، یکی از ارزش‌های اساسی‌ای بوده است که در متن گفتمان انقلاب اسلامی ایران قرار داشته است و جامعه ایران مداوماً بر اهمیت آن پافشاری کرده است. اهمیت نقش عدالت در آموزه‌های دینی و تأکید منادیان و رهبران انقلاب بر پایبندی به اصل عدالت و هدایت سیاست‌ها و راهبردهای کشور برای تحقق برابری در تمامی عرصه‌ها و رفع تبعیض سبب شد که عدالت به یک مطالبه جمعی تبدیل گردد. سؤالی که اکنون پیش‌روی تحلیل‌گران است این است که پس از گذشت ۴ دهه از انقلاب اسلامی، نگرش جامعه درباره شاخص‌ها و ابعاد عدالت چگونه ارزیابی می‌شود؟ آیا مردم بر این باورند که روندهای اجتماعی و سیاست‌ها و برنامه‌های کشور، منجر به تقویت عدالت و برابری در عرصه‌های متفاوت گردیده یا اینکه تحولات این عرصه با انتظارات اجتماعی انطباق ندارد. این مقاله تلاش دارد تا با رجوع به داده‌های بدست آمده از پژوهش‌های سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان که در سطح ملی با نمونه‌ای قابل تعمیم در سراسر کشور انجام گردیده است، ارزیابی جامعه از میزان تحقق عدالت و برابری از نگاه مردم را مورد بازکاوی و تحلیل قرار دهد. این بررسی هم متضمن ابعاد عدالت سیاسی است و هم برخی از شاخص‌های عدالت اجتماعی، اقتصادی و قومی را بر مبنای داده‌های مذکور مورد توصیف و تحلیل قرار می‌دهد. هدف این مقاله صرفاً بررسی پنداشته‌ها و ارزیابی‌های عمومی از شاخص‌های عدالت است و نه بررسی دقیق و واقعی شاخص‌های عدالت. بنابراین آنچه کانون توجه است ارزیابی‌ها و ذهنیت‌ها و به تعبیری برداشت جامعه از میزان تحقق عدالت است.

کلید واژه‌ها: عدالت، برابری، گفتمان انقلاب اسلامی، احساس برابری، احساس محرومیت، مقایسه، رضایت.

^۱ - استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی - FFalahzadeh@yahoo.com

مقدمه

یکی از ارزش‌های بنیادین که در روند زمان بر جایگاه و اهمیت آن به طور مداوم افزوده و به یک مطالبه جمعی مبدل گردیده است، عدالت اجتماعی است. این مفهوم با پنداشته‌ها و تعاریف گوناگونی مواجه است که گاهی در نقطه مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، اما کماکان جایگاه خود را هم در عرصه‌های جامعه‌شناختی و روانشناختی حفظ کرده و هم در نظامات اخلاقی، فلسفی و حقوقی موضوعی است زنده که محل بحث و مناقشات بسیاری است. اهمیت موضوع عدالت اجتماعی باعث گردیده است نظریه‌پردازان و مکاتب متفاوت جامعه‌شناختی بویژه آن را از منظر کارکردی و ارزشی مورد بررسی قرار داده و هر یک به فراخور بنیان‌های نظری خود الگوی متمایزی را برای تحقق آن در عرصه اجتماعی پیشنهاد نمایند. شاید بتوان با تأکید گفت از جمله مفاهیمی که کانونی‌ترین موضوعات حوزه جامعه‌شناختی را به خود اختصاص داده است، مسأله عدالت اجتماعی است، به دلیل نقشی که می‌تواند در ایجاد نظم، سامان اجتماعی، همبستگی و پایداری اجتماعی داشته باشد. بخش قابل توجهی از تئوری‌های انقلابات، با تمرکز بر این مفهوم و نقشی که می‌تواند در روند تغییرات و یا تضادهای اجتماعی داشته باشد، موضوع عدالت و برابری را مورد بررسی قرار داده‌اند. هم متفکرانی که با تأکید بر تضاد و تغییر، الگوی نظری خود را تنظیم کرده‌اند مسأله عدالت را در رویکردهای تبیینی خود برجسته ساخته‌اند و هم نظم‌گرایانی که ایجاد ثبات اجتماعی را برای حفظ توازن، تعادل و بهره‌مندی اجزای جامعه از یک زندگی متعادل و پایدار مورد توجه قرار داده‌اند، رویکرد خود را نسبت به این ارزش اساسی ارائه نموده‌اند.

عدالت اجتماعی هم در جایگاه یک ارزش اجتماعی و هم در نقش یک مطالبه جمعی انسان مدرن، می‌تواند نظم و ثبات اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و الگوی جدیدی از زیست‌جمعی را ارائه دهد. به تعبیر دیگر نظم و سامان اجتماعی خود تابعی مثبت از ادراک و پنداشته‌های ارزیابانه‌ی اجزای جامعه به نحوه توزیع مواهب و امتیازات اجتماعی و میزان بهره‌مندی عادلانه اجزای جامعه از آن است؛ به میزانی که اجزای جامعه قضاوت و داوری پایداری از عادلانه بودن این امکانات و ظرفیت‌های اجتماعی نداشته باشند، ثبات و وفاق جمعی که عامل اساسی در تحقق یک جامعه پویا و رو به رشد است، با اختلال و ناپایداری مواجه می‌گردد. عدم تعادل‌های اجتماعی که بسیاری از جوامع در قالب‌ها و صورت‌های متفاوت همچون تضادگرایی، مقاومت

اجتماعی، ایجاد جنبش‌های تعارض‌گرا و حتی انقلابات فراگیر اجتماعی تجربه می‌نمایند، ریشه در ادراک آنها از وضعیت جاری عدالت در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارد. توزیع نابرابر امتیازات و مواهب اجتماعی، طرد و احساس انزوای اجتماعی، عدم بهره‌مندی شهروندان از حقوق برابر، احساس عدم توجه به حق و حقوق فردی-اجتماعی در نظامات حقوقی و قوانین رسمی، فقدان امکان رشد و شکوفایی استعدادهای فردی، عدم دسترسی برابر به نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی، احساس انسداد برای حرکت در نظام سلسله‌مراتب اجتماعی، ناعادلانه بودن رویه‌های کیفی و قضایی در استیفای حقوق فردی، گروهی و یا نژادی، ... از جمله زمینه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی‌ای هستند که می‌توانند ارزیابی و داوری اجزای جامعه را نسبت به ساختار اجتماعی و نظام حقوقی مسلط بر جامعه، تحت‌تأثیر قرار دهند. پیامدهای روانشناختی و جامعه‌شناختی ناشی از احساس تبعیض و بی‌عدالتی اجتماعی باعث گردیده است امروزه عدالت به یکی از بنیان‌های اصلی مدیریت جمعی تبدیل و دولت‌ها خود را در برابر این مطالبه جمعی پاسخگو دانسته و سیاست‌ها و الگوهای گفتمانی و کارکردی خود را به گونه‌ای تنظیم نمایند که در مقابل نظام افکار عمومی که مداوماً آن را مورد قضاوت و داوری قرار می‌دهند، پاسخگو بوده و از ریزش مردم به سوی جریان‌های نظری، گفتمانی و یا سیاسی رقیب ممانعت نمایند.

در جامعه ایران بویژه طی ۵ دهه گذشته از جمله مطالبات اساسی‌ای که مورد توجه و تأکید اجزا و گروه‌های متفاوت اجتماعی قرار داشته، مسأله عدالت اجتماعی بوده است. مردم و نسل‌های نخستینی که زمینه‌های بروز انقلاب اسلامی را فراهم آوردند، در جهت‌گیری‌های انقلابی خود مسأله عدالت را برجسته ساختند و پس از آن نیز مستمراً برای تحقق عدالت، جهت‌گیری‌هایی را از خود بروز داده‌اند که حاکی از اهمیت این موضوع در تمایلات ارزشی و رویکردهای رفتاری آنان است. این مسأله نه تنها در دوران کنونی فروکش نکرده است بلکه مشارکت‌های سیاسی جامعه و تلاش برای حفظ حقوق خود، هم در قالب حقوق شهروندی و هم در الگوهای انتخابی، گویای اهمیت و ترجیح این ارزش در نزد بخش کثیری از جامعه است. بخشی از این جهت‌گیری‌ها نسبت به عدالت در رویکردها و باورهای اعتقادی مردم ریشه دارد و بخشی نیز متأثر از انگیزش‌ها و تمایلاتی است که نظامات گفتمانی و یا ترجیحات رویکردی و تمایزهای فردی و جمعی آنان را برجسته می‌سازد.

سؤال‌ی که اکنون در پیش‌روی بسیاری از اندیشمندان، تحلیل‌گران و حتی نظام‌افکار عمومی وجود دارد این است که آیا بیش از ۴ دهه جهد و تلاش برای توسعه عدالت و ترمیم شکاف‌های طبقاتی و دسترسی همگان به نیازها و حقوق فردی و جمعی، معطوف به نتیجه بوده است و جامعه روندهای جاری را در داوری نهایی خود عادلانه و برابرنه ارزیابی می‌نماید یا اینکه قضاوت‌های جمعی و شاخص‌های عینی، گویای این واقعیت است که شرایط موجود فاصله بسیاری با شاخص‌های تحقق عدالت اجتماعی در جامعه دارد. اگر هنوز شاخص‌های عدالت اجتماعی نتوانسته است روندهای اجتماعی را به‌سوی ارتقاء سطح برابری اجتماعی سوق دهد علت آن کدام است؟ آیا در متن و ساختار گفتمانی انقلاب اسلامی خلأهایی وجود دارد که این شرایط را رقم زده است یا اینکه روندها و الگوی مدیریت اجتماعی و سیاسی به‌گونه‌ای هدایت نشده است که این شرایط را به درستی سامان بخشد. در هر دو صورت واکاوی وضعیت و علل آن موضوع بررسی این مقاله با توجه به داده‌های ملی و نوع استنباطی که مردم از آن دارد، می‌باشد.

۱- عدالت از نگاه جامعه‌شناختی

جان رالز دربارهٔ عدالت اجتماعی دو اصل بنیادی را بیان می‌دارد:

۱- هر شخصی باید حقی برابر با گسترده‌ترین نظام کلی آزادی‌های اساسی داشته باشد که قابل مقایسه با نظام مشابه آزادی برای همه است.

۲- نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید چنان سامان‌یابد که هم (الف) بیشترین نفع را برای محروم‌ترین‌ها داشته باشد و هم (ب) به مقام‌ها و موقعیت‌هایی تعلق گیرد که همگان به آن دسترسی داشته باشند و برابری منصفانه فرصت‌ها برای رسیدن به آنها فراهم باشد (آوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۶۳۸).

همچنین او می‌گوید که عدالت را باید در جایگاه بالاترین ارزش اجتماعی دانست، چرا که تمامی شئون زندگی اجتماعی متأثر از این بنیان اساسی است. «عدالت را غالباً مهم‌ترین ارزش اجتماعی به‌شمار می‌آورند که به همه ملاحظات هنجاری دیگر مانند فایده، دست‌کم در نهادهای اصلی جامعه تفوق و اولویت دارد (Rawls, 1971:3).

تأثیر عدالت بر دیگر عرصه‌های اجتماعی در نقش یک ارزش اساسی، امروزه نه تنها از جانب جریان‌ات و مکاتب فکری مرتبط با اندیشه سوسیالیستی (که کانون تفکرات خود را بر نحوه تحقق

عدالت اجتماعی متمرکز کرده‌اند) مورد تأکید است، بلکه حتی لیبرالیسم و مکاتبی همچون کارکردگرایی^۱ نیز مفری از توجه به این مفهوم و تبیین آن در نظامات تئوریک خود ندارند. نوزیک معتقد است سه اصل اساسی در نظریه عدالت باید مدنظر قرار گیرد: «۱- شخصی که مطابق اصل عدالت در اکتساب، چیزی را به دست می‌آورد که مستحق داشتن آن چیز است. ۲- شخصی که مطابق عدالت در انتقال چیزی را از کسی به دست می‌آورد که مستحق آن چیز بوده است، پس مستحق داشتن آن چیز است. ۳- هیچ‌کس مستحق داشتن چیزی نیست مگر با اعمال اصول ۱ و ۲» (همپتن، ۱۳۸۰: ۳۵۴). گرچه این الگوی نظری بیشتر در حوزه حقوق و در سطح انفرادی قابل طرح و توضیح است، اما جامعه نیز به همان میزان متسحق چیزی است که در حقوق و میثاق متقابل با صاحبان قدرت و ساختارهای سیاسی برآن به عنوان حق جمعی و تکلیف متقابل تأکید شده است.

آنچه در نظریات جامعه‌شناسی محل تأمل و بحث بوده است، سه واژه مکمل شامل عدالت (Justice)، برابری (Equality) و انصاف (Fairness) بوده است. گرچه این واژه‌ها قابل انفکاک از یکدیگر نیستند، اما مفهوم برابری بیشتر از دو مفهوم دیگر محل بحث و بررسی بوده است. برابری به معنای دسترسی برابر اجزای جامعه به مواهب، امکانات و خدمات اجتماعی است به گونه‌ای که کسی به دلیل تمایزات اجتماعی و یا تعلقات نژادی، منطقه‌ای و یا طبقاتی از حقوق یکسان با دیگران محروم نماند. «مقصود از برابری اجتماعی این است که باید با همه مردم در همه حوزه‌های نهادی مؤثر بر بخت‌های زندگی آنها، به طور برابر و مساوی برخورد شود. در حوزه آموزش، کار، فرصت‌های مصرف، دسترسی به خدمات اجتماعی، روابط خانوادگی و ... (آوتویت، وب‌تامور، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

برابری بویژه، برابری فرصت‌ها برای اجزای جامعه که بتوانند از ظرفیت‌ها و امکانات در جهت تحقق اهداف خود بهره‌برداری کنند، کانون تحلیل‌ها و مناقشات اجتماعی بوده است. گرچه امروزه این شرایط روند روبه‌رشدی را بویژه از نظر بهره‌مندی همگان از حداقل زندگی و یا دستیابی به فرصت‌های آموزشی داشته است، اما کماکان نابرابری برای اجتماعات بشری یک مسأله اجتماعی و سیاسی است و دیدگاه‌ها و تحلیل‌های گوناگونی درباره آن ارائه می‌شود. سؤالی که بسیار زنده و کماکان مورد بحث است این است که نابرابری‌های اجتماعی به چه دلیل امکان بروز و تداوم دارند؟ تاکنون از جنب نظریه‌پردازان گوناگون، چه آنان که با تأکید و تکیه بر مفهوم «تضاد» این مسأله را مورد ارزیابی و واکاوی قرار داده‌اند و چه کسانی که با استعانت از ضرورت‌های ثبات و نظم اجتماعی آن را تحلیل می‌کنند، دلایل گوناگونی در این

عرصه ارائه شده است. «تضادگرایان» که با تأکید بر اقتصاد سیاسی این روند را بررسی می‌نمایند، معتقدند بنیان نابرابری‌ها و تضاد اجتماعی ریشه در قدرت و نحوه توزیع آن دارد و کسانی که به منابع قدرت بیشتری دسترسی دارند می‌توانند روندها و فرایندهای اقتصادی را به گونه‌ای هدایت و سامان دهند که منافع فردی و گروهی خویش‌تن را تضمین نمایند. جهان اجتماعی تجلی ساخت یافته ساختارهای قدرت است که با انگشتان سیاستمداران هدایت و تمامی ساحت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را متأثر می‌سازند. بنابراین از نگاه تضادگرایان روند غیرطبیعی و استثمارگونه مناسبات قدرت است که بر بستر اجتماعی جاری شده و شکاف‌های اجتماعی را سبب می‌گردد. این در حالیست که «نظم‌گرایان» با تأکید بر ضرورت‌های اجتماعی و میزان پویایی اجزای جامعه برای تصدی نقش‌های با اهمیت و حیاتی و مداخله برای اطمینان از تداوم و پایداری خویش‌تن، این شرایط را رقم می‌زنند. جامعه برای پایداری و تداوم پویا و رو به تعالی خود نیازمند ایفای نقش‌های متنوعی است که به یک اندازه سخت نیستند و به دلیل پیچیدگی و سختی این نقش‌ها، جامعه خود باید تمهید کننده شرایطی باشد که از اجرای آن مطمئن و اجزای جامعه را برای ایفای آن تشویق نماید. ارائه امتیازات نامتوازن، پاداشی است که جامعه برای پایداری خود به نقش‌های تخصصی و مهم می‌پردازد که برای زندگی جمعی ضرورت دارد و این باعث تمایز در سطح طبقات می‌گردد. صرف‌نظر از تحلیل این دو دسته آنچه محل تأمل است این است که نابرابری‌ها در تمامی جوامع، روندی طبیعی نداشته و نمی‌توان آن را به سختی و یا راحتی نقش‌ها و ضرورت‌های ناشی از آن فرو کاست. با تأمل بر شرایط جاری حاکم بر اجتماعات بشری حداقل پنج دلیل در بروز نابرابری‌ها دخالت دارند:

- ۱- نظام گفتمانی و نظری‌ای که برابری را نفی و یا حداقل تأکید بر تحقق آن ندارد.
- ۲- قوانین، رویکردها و سیاست‌های اجرایی که مقوم برابری نبوده و منشاء افزایش فاصله درآمد و منزلت در بین اجزای جامعه می‌گردد.
- ۳- فقدان الگوی نظارت و روش‌های تعدیل‌کننده‌ای که بتواند روند توزیع مواهب و امتیازات اجتماعی را متناسب با حقوق طبیعی و اجتماعی تمامی اجزای جامعه تعیین بخشیده و از تضییع و ایجاد فاصله بین آنها ممانعت نماید.
- ۴- ساختار حقوقی‌ای که به اندازه کافی به حقوق تمامی اقشار و طبقات پوشش نداده و دسترسی نابرابر به امتیازات را تأیید و یا تسهیل می‌نماید.
- ۵- دسترسی نابرابر به نظامات قدرت در بین گروه‌ها و یا اجزای خاص جامعه که در رانت اطلاعاتی و یا حقوقی تجلی یافته و به عامل اصلی برای دستیابی نابرابر به امتیازات و مواهب

اقتصادی- اجتماعی و یا دسترسی به فرصت‌های نابرابر برای اجزا و گروه‌های اجتماعی مبدل می‌گردد.

گاهی این عوامل همزمان و در تکمیل با یکدیگر تجمیع گردیده و ضریب یکدیگر را در جهت مثبت تقویت می‌نمایند. یعنی بخش‌هایی از جامعه با اتکاء به گفتمانی خاص، ساختار قدرت را تحت انقیاد خویش درآورده و از طریق دسترسی به اطلاعات و ساخت‌دهی به ساختار حقوقی و مداخلات غیرقانونی روند دستیابی خود به امتیازات و منابع اقتصادی و سیاسی را تسهیل می‌نمایند.

آرونسون در این باره بیان می‌دارد: «واضح است که چنانچه «رژیم هنجاری» برابری خواهی به درستی جامعه‌پذیر شود، در این صورت می‌تواند مؤثرتر از نظام قانونی برابری خواهانه عمل نماید. چرا که اولی مبتنی بر تکلیف اجتماعی و اخلاقی افراد است در حالی که دومی تولید تکلیف قانونی می‌نماید که پشتوانه آن ضمانت اجرای دولتی است» (Aronson, 2003).

این بیان آرونسون گویای این حقیقت است که تنها تکلیف قانونی نیست که منشاء پایداری حقوق و برابری اجتماعی است بلکه ساخت هنجاری تعمیم‌یافته که در نظام فرهنگی و شخصیتی اجزای جامعه نهادینه و درونی شده باشد می‌تواند باعث تحکیم این الگو به عنوان یک تکلیف اخلاقی باشد. این ساختار هنجاری تنها در نظام اعتقادی نیست که جریان دارد بلکه باید به الگویی در کنش و روابط متقابل مبدل شود تا بتواند جامعه را در مقابل زیاده‌خواهی‌ها، ویژه‌خواری، استیلاجویی و تمایزگرایی‌هایی استثمارگری بخش‌های خاص از جامعه مورد صیانت قرار دهد.

تکلیف قانونی و اخلاقی مکمل یکدیگر هستند و اگر تکلیف قانونی بر مبنای تکلیف و تعهد اخلاقی استوار نگردد، فاقد کارایی بوده و هزاران روش توجیه‌کننده و غیراخلاقی برای نادیده انگاشتن آن بروز خواهد یافت. در این شرایط رعایت قوانین و حقوق، تا جایی امکان تداوم دارد که مصلحت اقتضا نموده و یا فرد و یا گروه‌های صاحب قدرت از عدم افشای آن مطمئن شوند، اما چنانچه مقرری برای آن ایجاد شود، از اعمال نفوذ و یا دورزدن قوانین ابا نکرده و با تأکید بر منافع خود به حقوق اجتماعی تعدی نموده و منافع خود را محقق می‌سازند. انحصار ناشی از دسترسی، (که از آن تحت عنوان رانت یاد می‌شود) نوعی نابرابری ناشی از اختلال و ناکارآمدی در نظم هنجاری، اخلاقی و قانونی است که هم عاری از ظرفیت‌سازی برای اجرای تکالیف اخلاقی است و هم قانون با اهمال مواجه می‌شود که ریشه در نابرابری در دسترسی به قدرت یا سوءاستفاده از نفوذ و دسترسی به منابع قدرت داشته و در ایجاد عدالت، ناتوان است. انحصار، ناهمگونی و نابرابری فرصت‌ها آثار ناگوار اجتماعی را در پی دارد که نظم و سرمایه‌های

اجتماعی را با فرسایش و فروپاشی مواجه می‌سازد. «پیامد هر نوع انحصاری سبب طرد و محرومیت می‌شود... نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به ترتیب هر یک سازوکارهای استثمار، استبداد، استحقار و استعمار را در پی داشته و می‌توانند موجبات طرد اجتماعی و نوعی محرومیت را برای جزء مهمی از جمعیت جامعه فراهم آورند» (چلبی، ۱۳۸۷).

بدیهی است طرد و محرومیت فقط در عرصه ذهنی باقی نمانده و خود انواع اختلالات در سطح فردی و اجتماعی را در پی خواهد داشت. «محرومیت و طرد اجتماعی باعث تضاد اجتماعی، عناد، غضب اخلاقی، عدم همکاری، انواع جرائم، انزوای اجتماعی، شورش و خروج می‌شود و همزمان نظم اجتماعی به طرف زور و تزویر بیشتر سوق می‌یابد به طوری که در آن هنجارهای اخلاقی و عقلانی رنگ می‌بازد و جای خود را به قواعد قانونی سخت‌گیرانه متزلزل و نامقبول می‌سپارند» (چلبی، ۱۳۸۷: ۱۵).

گسترش کاربرد زور برای ایجاد نظم نه تنها معطوف به نتایج مورد انتظار نیست، بلکه دامنه فشارهای رسمی باعث افزایش سطح مقاومت اجتماعی گردیده و روند رشد ناهنجاری‌ها و احساس گسست ناشی از عدم مطلوبیت ساخت هنجاری را تعمیق می‌بخشد. «چنانچه تراکم و تمرکز منابع ارزشمند به ویژه قدرت و ثروت افزایش یابد، یعنی افزایش نابرابری اقتصادی و اجتماعی، این خود می‌تواند در سطح جامعه از همبستگی اجتماعی و نقش هنجارهای اجتماعی (قوانین نانوشته) غیرجانب‌دارانه تعمیم یافته بکاهد و بر تناسب بر نقش و وزن نظارت بیرونی، میزان فردگرایی خودخواهانه و میزان اثر خودبیگانگی (درمعنای جدایی انسان‌ها از یکدیگر و جمع عدم تطابق آرایش اجتماعی جامعه با نیازهای اصلی انسان) بیافزاید» (همان: ۷).

ایجاد بستر برای افراد صاحب منابع سیاسی و اقتصادی نوعی استثمار توسط این فرادستان را به شکل ساخت یافته بر جامعه تحمیل می‌نماید و قدرت مقاومت و هم‌آوردی اجزای جامعه با آن را به شکل متصاعد کاهش می‌دهد. گسترش چنین روابط نابرابری قطعاً معیارهای عدالت را در جامعه با تضعیف و فروپاشی مواجه و تبعیض و احساسات منفی ناشی از آن جایگزین روابط اجتماعی متعادل و گرم خواهد شد. «نابرابری و بی‌عدالتی رابطه‌ای وثیق دارند، هرگاه در جامعه‌ای نابرابری با فقر آمیخته گردد می‌توان با اطمینان بیشتر به لحاظ عینی (و نه ذهنی) صحبت از وجود «نوعی بی‌عدالتی» در آن جامعه نمود (Jasso, 2006). تأثیر متقابل نابرابری و احساس بی‌عدالتی که بویژه هم در احساس «بی‌عدالتی توزیعی» و هم احساس «بی‌عدالتی رویه‌ای» تجسم و تجلی می‌یابد، جامعه را نه تنها از لحاظ روانشناختی مستعد پرخاشگری و واکنش‌های احساسی خواهد کرد، بلکه سطح روابط اجتماعی را تقلیل و نوعی فردگرایی را جایگزین همبستگی جمعی و احساسات مثبت متقابل خواهد کرد. ساخت نابرابر

روابط «قدرت» و «ثروت» که موجب تغییر در توزیع دو عامل دیگر باارزش یعنی «معرفت» و «منزلت» نیز خواهد شد، نابرابری را در سطح جامعه تعمیق و به عرصه‌های گوناگون گسترش خواهد داد. «در پاره‌ای موارد هنجارها حافظ و مقوم نابرابری‌ها می‌شوند از این رو خود می‌توانند منشاء تضاد اجتماعی و تضاد هنجاری واقع شوند» (McMurtury, 1978). رشد تضادهای هنجاری به طور طبیعی تضادهای اجتماعی و تضادهای قدرت را افزایش و از سطح پیوستگی و تعمیق نظم هنجاری و سرمایه‌های اجتماعی ممانعت خواهد کرد.

بنابراین نابرابری‌های اجتماعی از نگاه جامعه‌شناختی در نقش عنصری هستند که اگر با نظامات هنجاری و اخلاقی از یک سو و تکالیف حقوقی و نفوذ نظارت‌کننده قانونی همراه نگردند، می‌توانند ساخت نظم اجتماعی را با اختلالات متفاوتی مواجه سازند. در بروز نابرابری‌های اجتماعی عوامل گوناگونی مداخله می‌نمایند که نقش ساخت روابط قدرت، الگوی نظارت اجتماعی، تواناسازی جامعه و امکان اعمال نظارت بر روابط قدرت، از مهم‌ترین عوامل تعدیل‌کننده آن محسوب می‌شوند.

نکته‌ای که از نگاه جامعه‌شناختی و روانشناسی اجتماعی محل تأمل و تدقیق است تمایز بین بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی با «احساس بی‌عدالتی» و «احساس نابرابری» است. بی‌عدالتی و نابرابری به تنهایی عاملی برای گسست‌های اجتماعی نیست بلکه آنچه این پدیده را به موضوعی برای واکنش‌های اجتماعی، تضادهای طبقاتی و سیاسی مبدل می‌نماید، نوعی احساس است که در بدنه جامعه تسری می‌یابد و مردم ساخت روابط قدرت و شرایط حاکم بر توزیع منابع اجتماعی را مورد تشکیک و سؤال قرار می‌دهند. با رشد ذهنیت منفی جامعه نسبت به نحوه توزیع امکانات و تعمیم‌یابی آن در بین گروه‌های اجتماعی که فاقد دسترسی برابر به منابع مورد انتظار هستند، نوعی مقاومت اجتماعی، تضاد و تمایل به تغییر رشد یافته و اساساً «گفتمان تغییر» به عاملی برای تحرک، تضاد و ساخت‌یابی نیروهای اجتماعی مبدل می‌گردد.

۲- عدالت از نگاه دینی

عدالت از نگاه دینی نیز در کانون گفتمان اسلامی قرار دارد و از بنیان‌هایی است که در زمره بنیادی‌ترین اصول و مفاهیم دینی است که هم در قرآن کریم و هم در کتب و روایات بزرگان دینی ابعاد و کارکردهای آن مورد بازکاوی و توجه قرار گرفته است. از یک ساحت «عدالت» به عنوان صفت و ارزش بنیادینی (Basic Value) تعریف گردیده که از مختصات و اوصاف الهی برشمرده شده و خداوند با بیانی روشن آن را به خویشتن نسبت می‌دهد. «خدا به یکتایی خود

گواهی دهد که جز ذات اقدس او که نگهبان عدل و درستی است خدایی نیست^۱. عدالت در قرآن با زبان‌ها و به دلایل گوناگون مورد توجه قرار گرفته و علاوه بر اینکه آن را از صفات الهی برمی‌شمرد با صراحت بیان می‌دارد که فلسفه رسالت انبیاء و هدف و کارکرد نهایی آن ایجاد قسط و عدل در جامعه است. هم هدف و رسالت انبیاء ایجاد عدالت اجتماعی تعریف می‌گردد و هم علت نزول کتب آسمانی با آن تبیین می‌گردد^۲ و در جای دیگر از قرآن کریم تأکید می‌شود که یکی از اوامر و تأکیدات خداوندی در روابط اجتماعی که از آن به عنوان یک عنصر پیونددهنده و انسجام‌آفرین یاد می‌کند عدالت است و تأکید می‌نماید «عدالت» و «احسان» از تأکیدات الهی است و حتی آن را به عنوان یک امر الهی معرفی می‌نماید^۳. عدالت و احسان دو عنصر بنیادینی هستند که روند تعاملات اجتماعی را تسهیل و مانع از گسستگی گردیده و زیست جمعی را به سوی نگرشی اثباتی، پیونددهنده و انسجام‌بخش هدایت می‌نمایند. اهمیت مسأله عدالت در گفتمان اسلامی به گونه‌ای برجستگی می‌یابد که گاهی ضامن و همراه ایمان تعریف می‌شود. «ایمان به خداوند زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است و بهترین ضامن اجرای عدالت، ایمان است» (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۲۴). حتی امام علی (ع) عدالت را کانون و سرمنشاء ایمان تلقی نموده و بیان می‌دارد «عدالت رأس و هسته اصلی و به مثابه شیره ایمان و سرچشمه همه خوبی‌هاست» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۳۰). اهمیت عدالت از سوی دیگر به گونه‌ای برجستگی می‌یابد که قرآن کریم در یکی از آیات خود بیان می‌دارد که «در روز قیامت، ترازو عدل را برپا خواهیم کرد» (انبیاء: ۴۷). مسأله عدالت به عنوان یک الگو و یک معیار ارزیابی، در کلام و فقه اسلامی نیز برجستگی و اولویت قابل توجهی می‌یابد به گونه‌ای که شهید مطهری در باب اهمیت عدالت در اسلام می‌گوید: «کلام اسلامی بیش از هر چیزی به مسأله عدالت پرداخت، فقه اسلامی قبل از هر چیزی مسأله عدالت برایش مطرح شد و در جهان سیاست اسلامی بیش از هر کلمه‌ای کلمه عدل به گوش می‌خورد» (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۸). در گفتمان اسلامی یکی از مسئولیت‌های حکومت و زمامداری و یکی از کاردکردهای اصلی ساختار سیاسی اقامه عدل و ایجاد ساختار اجتماعی متوازن مبتنی بر عدالت اجتماعی تعریف و معرفی می‌گردد: «همانا زمامدار امین، خدا در روی زمین و برپادارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است» (خوانساری، ۱۳۶۰، جلد ۶: ۲۳۶)، بنابراین می‌توان تأکید کرد از نگاه دینی و بویژه گفتمان اسلامی عدالت عامل اساسی نظم، پایداری، انسجام و عامل ثبات اجتماعی

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۸

۲- سوره حدید، آیه ۲۵

۳- ان ال... یأمر بالعدل و احسان (نحل: ۹۰)

۳- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، عدل الهی، انتشارات صدرا.

است که در بستر آن امکان پرورش استعدادها و کسب آرامش جمعی میسر می‌گردد. از نظر امام علی (ع) آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماعی را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد، عدالت است، ظلم، جور و تبعیض قادر نیست حتی روح خود ستمگر و روح آن کسی که به نفع او ستمگری می‌شود را راضی و آرام نگه دارد تا چه رسد به ستمدیدگان و پایمال‌شدگان. عدالت بزرگراهی است عمومی که همه را می‌تواند در خود بگنجانند و بدون مشکلی عبور دهد. اما ظلم و جور کوره راهی است که حتی فرد ستمگر را به مقصد نمی‌رساند (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۱۳).

در مجموع می‌توان تأکید کرد عدالت و عدالت اجتماعی از بنیان‌هایی است که در گفتمان دینی هم از نگاه اثباتی سخت مورد توجه قرار گرفته است و هم به عنوان یک ارزش اساسی معرفی می‌گردد و از نگاه سلبی ظلم، تبعیض و شکاف و فاصله طبقاتی به شدت مذموم و غیرقابل پذیرش معرفی و به عنوان زیرساخت‌هایی تعریف می‌گردد که عامل ناپایداری اجتماعی و عدم رشد و شکوفایی استعدادهای انسانی است.

۳- نگاهی به ارزیابی از عدالت در جامعه ایران

گرچه داده‌های زیادی از وضعیت عدالت و پنداشته‌های اجتماعی درباره آن در دسترس نیست، اما نتایج به دست آمده از پیمایش‌های ملی، یکی از مهم‌ترین منابعی است که می‌تواند وضعیت برخی از شاخص‌های عدالت در کشور را حداقل از نظر ذهنی و نوع ارزیابی‌های اجزای جامعه به تصویر بکشانند. در این بخش تلاش خواهد شد با رجوع به برخی از نتایج به دست آمده از پژوهش ملی «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان»^۱ موج سوم، ارزیابی عمومی از وضعیت عدالت را در سرفصل‌های گوناگون مورد ارزیابی قرار دهیم.

۳-۱- استیفای حقوق

استیفای حقوق و باور به تحقق آن در نظام اجتماعی و حقوقی از جمله بنیادی‌ترین شاخص‌های عدالت اجتماعی محسوب می‌شود که به افراد برای زیست در محیط اجتماعی، آرامش و امنیت روانی می‌بخشد. عوامل گوناگونی می‌توانند این وضعیت را با اختلال مواجه سازند. پارتی‌بازی، مداخلات فراقانونی، نابرابری در دسترسی به اطلاعات، ضعف قدرت دفاع از

۱- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۹۵)، پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، گزارش کشوری، موج سوم.

حقوق فردی و گروهی، ... از جمله عوامل و زمینه‌هایی است که تحقق عدالت و استیفای حقوق را با امتناع مواجه می‌سازد.

این پیمایش که در سال ۱۳۹۵ در سراسر کشور انجام شده است نشان می‌دهد ۶۶/۸ درصد از پاسخگویان پیمایش ملی تأکید کرده‌اند هر کسی پول یا پارتی نداشته باشد حقش پایمال می‌شود و تنها ۹ درصد، نظری مخالف با آنان و ۲۱/۴ درصد نظری بینابین دارند. به تعبیر دقیقتر بیش از دوسوم جامعه بر این باور است کسانی که عاری از ظرفیت‌های مالی و یا ناتوان در دسترسی به نیروهای منتفذ هستند، امکان استیفای حقوق خویش‌تن را ندارند. نکته قابل توجه توزیع این نگرش در سطح کشور است در استان‌هایی همچون کرمانشاه رقم کسانی که نگاه منفی در این زمینه دارند به ۷۷/۶ درصد و در استان مرکزی به ۷۹/۶ درصد، در همدان و گیلان به ۸۰/۹ درصد، در قزوین به ۸۱ درصد و در تهران ۷۶/۸ درصد، ... افزایش می‌یابد (گزارش پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۹۵: ۱۶۲).

این نتیجه نشان می‌دهد که در برخی از استان‌ها رقم احساس بی‌عدالتی و تبعیض به رقمی بالاتر از ۸۰ درصد افزایش می‌یابد. صرف‌نظر از اینکه این ذهنیت صادق باشد یا کاذب، مبتنی بر واقعیت باشد و یا برآمده از ارزیابی‌های ذهنی، از نظر آثار و کارکردهایی که می‌تواند بر اجزای جامعه داشته باشد، تفاوتی وجود ندارد. این احساس تبعیض در استیفای حقوق و پنداشت از اینکه کسانی که پول و پارتی دارند می‌توانند حق و حقوق دیگران را پایمال کنند، حکایت از این واقعیت دارد که جامعه ساختار حقوقی را برای تحقق عدالت یا ناکارآمدی ارزیابی می‌نماید که از توان کافی برای ممانعت از مداخلات فراقانونی و حفظ اصالت کارکردی خود برخوردار نبوده و یا روندهای اجتماعی به گونه‌ای سامان یافته است که اراده خود را به این نهادها تحمیل می‌کند و آنان پذیرنده‌ای هستند که متأثر از ساختار ناهنجار مسلط بر روابط پنهان و آشکار هستند. نکته جالب توجه این است که با افزایش سطح سواد بر میزان احساس تبعیض در این زمینه افزوده می‌شود و حدود ۷۱/۲ درصد از کسانی که دارای تحصیلات در سطح لیسانس و بالاتر هستند معتقدند بدون پول و پارتی نمی‌توان حقوق خود را استیفا کرد (همان: ۱۶۳).

۲-۳- شایسته‌سالاری و امکان تحرک اجتماعی

از مهم‌ترین شاخص‌های برابری و عدالت اجتماعی، ایجاد فضای مناسب برای شکوفایی استعدادها و فرصت برابر برای تحرک و ارتقاء در نظام سلسله مراتب اجتماعی است. اجزای جامعه تنها با این احساس است که پویایی خود را حفظ و برای رسیدن به اهداف و مراتب بالاتر منزلت و پایگاه اجتماعی تلاش خواهند کرد. چنانچه به هر دلیل اجزای جامعه این روند را با

اختلال مواجهه و یا نگاه بدبینانه‌ای به آن داشته باشند، از نظر روانشناختی و جامعه‌شناختی آثار اجتناب‌ناپذیری را برای آنها در پی خواهد داشت. افراد مستعدی که احساس کنند مسیر برای کسب نقش‌های دارای منزلت اجتماعی برای آنان با انسداد مواجه است، نه تنها دچار سرخوردگی و نارضایتی می‌شوند، بلکه تلاش خواهند کرد با الگویی جایگزین این نقیصه را به شکل انفرادی جبران نمایند. یکی از آثار کارکردی این وضعیت که امروزه در جامعه ایران از برجستگی بیشتری برخوردار است میل به خروج نخبگان و گسترش پدیده آسیب‌شناختی فرار مغزهاست. در این زمینه گرچه آمار دقیقی در دست نیست اما داده‌ها نشان می‌دهد بخش وسیعی از دانش‌آموختگان دانشگاه شریف به عنوان یکی از معتبرترین دانشگاه‌های کشور، پس از فراغت از تحصیل و یا درحین تحصیل با انگیزه‌های متفاوت به خارج از کشور مهاجرت کرده و عموماً از بازگشت اجتناب می‌نمایند.

نتایج پیمایش ملی در سال ۹۵ نشان می‌دهد حدود ۴۰ درصد (۳۹/۲ درصد) از پاسخگویان معتقدند افراد عادی هر چقدر تجربه و تخصص داشته باشند، به مقامات بالا نمی‌رسند (همان: ۱۶۳). این رقم در استان مازندران به ۵۱/۴ درصد، در گیلان به ۴۹/۳ درصد، در سیستان و بلوچستان به بیش از ۶۰ درصد (۶۰/۵ درصد)، در آذربایجان غربی به حدود ۶۰ درصد (۵۹/۸ درصد) افزایش می‌یابد و سطح احساس نابرابری در تطبیق با سایر استان‌ها در سطح بالاتری قرار دارد. این استان‌ها عموماً استان‌هایی هستند که از پایگاه قومی برخوردارند که در تحلیل می‌توان گفت احساس تبعیض در آنان می‌تواند رویکرد احساس محرومیت را نیز برجسته سازد.

۳-۳- عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی یکی از حساس‌ترین ابعاد عدالت است که عموم مردم صرف‌نظر از پایگاه اجتماعی خود، نسبت به آن توجه داشته و روندهای جاری حاکم بر جامعه را با اتکاء به آن مورد ارزیابی قرار می‌دهند. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که ۴۶/۸ درصد از پاسخگویان در سراسر کشور تأکید کرده‌اند که بیشتر ثروتمندان ایران از طریق غیرقانونی و با رانت و پارتی به این ثروت دست یافته‌اند (همان: ۱۶۱)، این در حالیست که تنها ۱۶/۶ درصد نظری مخالف با آنان داشته‌اند. این ارزیابی نیز در سطح کشور به نحوی یکسان توزیع نشده و استان‌های متفاوت این پدیده را در اندازه‌ای بالاتر از میانگین ارزیابی کرده‌اند. برای مثال این رقم در آذربایجان غربی به حدود ۶۰ درصد، در کهگیلویه و بویراحمد به ۶۴/۱ درصد، در استان مرکزی به ۶۲/۷ درصد، در هرمزگان به ۶۵/۴ درصد، در گیلان به ۵۷ درصد و در تهران به ۵۲/۴ درصد، افزایش می‌یابد. نکته تأمل‌برانگیزتر این است که با افزایش سطح سواد، این نگرش

تشدید گردیده و بیش از ۵۰ درصد از کسانی که دارای تحصیلات دانشگاهی هستند وجود عدالت اقتصادی را نفی و معتقدند صاحبان امتیازات اقتصادی از طریق رانت و به صورت غیرقانونی به این مواهب دست یافته‌اند. همچنین حدود ۳۴/۲ درصد علت فقر و تنگدستی در جامعه را بی‌عدالتی ارزیابی کرده‌اند (همان: ۱۵۴).

این در حالیست که این رقم باز هم در سطح کشور به شکل متوازن توزیع نشده و میانگین سطح احساس بی‌عدالتی در استان‌هایی همچون کرمانشاه (۴۰ درصد)، زنجان (۵۱/۱ درصد)، بوشهر (۵۰ درصد)، اردبیل (۴۸/۶)، مازندران، یزد، اصفهان (۴۲ درصد) در مقایسه با سایر استان‌ها بالاتر است. نکته جالب توجه این است که بخش دیگری از پاسخگویان، این وضعیت را ناشی از سیاست‌های دولت ارزیابی کرده‌اند. یعنی حدود ۲۲/۵ درصد (که دومین علت مهم نگرش پاسخگویان درباره فقر و تنگدستی را نشان می‌دهد)، آن را ناشی از سیاست‌های دولت می‌دانند که باز هم گویای ارزیابی منفی از اجرای سیاست‌های عدالت اجتماعی کشور است که مردم به آن باور دارند. این رقم نیز در برخی از استان‌ها از متوسط کشوری بالاتر است، برای مثال در تهران این رقم ۲۷/۶ درصد، در استان خراسان رضوی ۳۵/۱ درصد، در خراسان شمالی ۳۵/۸ درصد، در قم ۲۷/۷ درصد، در گیلان، ۲۸/۶ درصد و در همدان ۲۷/۶ درصد است. بنابراین اگر عامل نسبت داده شده برای فقر را از نگاه مردم مورد ارزیابی قرار دهیم مشخص می‌گردد بیش از ۵۷ درصد از مردم شرایط حاکم بر جامعه را ناشی از بی‌عدالتی و تبعیض در جامعه ارزیابی می‌نمایند. باز هم این رقم در بین تحصیل‌کردگان دانشگاهی از متوسط کشوری بالاتر و حدود ۶۲/۳ درصد عوامل دوگانه مذکور را عامل فقر و تنگدستی در جامعه می‌دانند.

همچنین حدود ۳۵ درصد از پاسخگویان این تحقیق اعلام کرده‌اند که از نظر طبقاتی خود را جزء طبقه پایین ارزیابی کرده‌اند. این رقم در کهگیلویه و بویراحمد ۵۵/۸ درصد، در کرمانشاه ۵۱ درصد، در لرستان ۴۹/۶ درصد، در خراسان شمالی ۴۷ درصد و در استان‌های اردبیل و چهارمحال و بختیاری و گیلان بیشتر از ۴۱ درصد است (همان: ۱۵۹).

این نتیجه نیز گویای آن است که بخش قابل توجهی از مردم خود را ضعیف و آسیب‌پذیر ارزیابی می‌کنند در حالیکه دیگران را در طبقه مرفه و یا متوسط قلمداد می‌نمایند.

۳-۴- عدالت سیاسی

با رشد و پیشرفت اجتماعات بشری و ارتقاء سطح سواد و دانش بویژه ارتقاء سطح آگاهی اجزای جامعه نسبت به حقوق اجتماعی و سیاسی خود، میل به مشارکت و بهره‌مندی و برخورداری از انتخاب و تعیین حق سرنوشت در بین آحاد جامعه نیز افزایش می‌یابد. اکثریت

کسانی که دارای تحصیلات دانشگاهی هستند خواهان آن می‌گردند که حکومت، حق همگان را استیفاء و به همه آحاد جامعه با چشمی برابر نگرسته و برای تحقق خواست‌ها و حقوق آنها به شکل عادلانه تلاش نماید. هر نوع پنداشت منفی در این زمینه نیز نه تنها سطح اعتماد و حمایت سیاسی را با اختلال و اغتشاش مواجه می‌سازد، بلکه سطح نفوذ و مشروعیت ساختار سیاسی و رضامندی جمعی را نیز با کاهش و تقلیل همراه می‌نماید. بنابراین عدالت سیاسی امروزه بخش اجتناب‌ناپذیر عدالت اجتماعی در جهان مدرن به شمار می‌رود.

نتایج پیمایش ملی نگرش‌ها و ارزش‌ها موج سوم نشان می‌دهد که سطح عدالت سیاسی برای بخش‌هایی از جامعه در سطح قابل قبول قرار ندارد و حدود ۴۰/۴ درصد معتقدند حکومت به همه مردم به یک چشم نگاه نمی‌کند (همان: ۱۶۷) و تنها ۲۸/۲ درصد، نظری مخالف دارند. این رقم نیز دارای توزیع نرمال در سطح کشور نبوده و در استان‌هایی مثل تهران به حدود ۵۰ درصد، سمنان به حدود ۵۵ درصد، آذربایجان غربی حدود ۴۹ درصد، خراسان رضوی حدود ۵۱ درصد، چهارمحال و بختیاری ۴۶/۶ درصد و البرز حدود ۴۶ درصد می‌رسد (همان: ۱۶۸) که در قیاس با سایر استان‌ها سطح عدالت سیاسی کمتری را تجربه می‌نمایند.

نقطه اوج احساس بی‌عدالتی را می‌توان در شغل یابی مورد ملاحظه قرار داد، چرا که حدود ۷۴/۶ درصد معتقدند برای به دست آوردن شغل، داشتن پارتی و آشنا نقش بسیار زیادی دارد (همان: ۱۷۵). این رقم در استان مرکزی به ۸۹/۴ درصد، در کهگیلویه و بویراحمد به ۸۲/۷ درصد، در سمنان به ۸۳/۹ درصد، در زنجان به ۸۱/۵ درصد، در اردبیل به ۸۶/۴ درصد و در سیستان و بلوچستان به ۸۳/۸ درصد... افزایش می‌یابد.

۳-۵- عدالت قومی

ایران کشوری است مرکب از اقوام متعدد که ساختار جمعیتی آن را تشکیل می‌دهند. همه اقوام از اصالت و پیشینه تاریخی در متن فرهنگ ملی برخوردار و حقوق اساسی رسمی نیز برابری را در تمامی سطوح برای تمامی اقوام کشور به رسمیت شناخته است. دولت و نهادهای رسمی نیز تلاش کرده‌اند روند مدیریت کشور را به گونه‌ای سامان دهند که تمامی اقوام از حقوق خود بهره‌مند شوند، اما آیا در ذهنیت مردم این برابری و عدالت قومی محقق گردیده است؟

نتایج به دست آمده از پیمایش ایرانیان در این زمینه نیز گویای این واقعیت است که بخش‌هایی از جامعه ایران از این نظر نیز احساس تبعیض می‌نمایند. گرچه رقم کسانی که احساس منفی دارند (۲۹/۴ درصد) در قبال کسانی که رویکرد مثبت دارند (۳۶/۳ درصد) کمتر است، اما باید دید این رقم در میان اجتماعات قومی ایران واجد چه نتایجی است. نتایج نشان

می‌دهد سطح احساس تبعیض در برخی از استان‌های قومی از متوسط کشوری بالاتر است. برای مثال این رقم در استان آذربایجان غربی به حدود ۴۵/۶ درصد، در مازندران به ۴۶ درصد، در کرمانشاه به ۴۱/۵ درصد و در قزوین به ۴۸/۲ درصد افزایش می‌یابد. در مجموع و با توجه به آنچه بیان شد می‌توان تأکید کرد از نگاه بخش‌هایی از جامعه، شاخص‌های عدالت در سطح قلیل‌قبولی قرار ندارند. بویژه این وضعیت درباره برخی از شاخص‌های اقتصادی که بیشتر با زندگی فردی، معیشت خانوادگی و نیازهای اساسی مردم مربوط می‌گردد، تشدید می‌شود. سؤالی که اکنون باید به آن پاسخ گفته شود این است که چه عواملی در بروز این ذهنیت اجتماعی تأثیرگذارند. در ادامه تلاش خواهد شد تا برخی از این علل مورد بازکاوی قرار گیرد.

۴- علل و عوامل احساس نابرابری

تبیین دقیق علت احساس نابرابری نیازمند داده‌های متقن و قابل استناد است که در حال حاضر حداقل در سطح عمومی در دسترس نیستند، اما با توجه به تحلیل‌های تئوریک که در این زمینه وجود دارد می‌توان چند عامل را درباره آن مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

۴-۱- شکاف مرکز- پیرامون

ادوارد شیلز بیان می‌دارد: «هر چه از مرکز جامعه (مرکزی که در آن «اقتدار» مورد تصرف است) به سوی نواحی پشت‌سر یا حاشیه که اقتدار در آن اعمال می‌شود، دورتر می‌رویم، پیوستگی به نظام مرکزی ارزش‌ها رقیق‌تر می‌شود» (شیلز، ۱۳۷۳: ۴۴۶). این بیان مبین این حقیقت است که ضعف در مدیریت جامعه چه در عرصه ساخت‌دهی و تعمیم شاخص‌های توسعه، چه در ایجاد ارتباط و مدیریت افکار عمومی منشاء گسستگی، رشد احساسات ناهمخوانی و احساس فاصله اجتماعی و سیاسی است. اگر مناطق پیرامونی «احساس حاشیه‌ای» بودن نمایند، بخشی از ضعف مدیریت اجتماعی را به نمایش می‌گذارد. «هر چه فاصله خود را از کسانی که واجد علامات و خصوصیات ثانویه‌ای هستند که با اعمال و اقتدار ملازمه دارند، افزایش دهیم و در بخش‌هایی از جامعه به همان اندازه واجد آن خصوصیات نیستند بیشتر فرو رویم با رفتار و نگرشی روبرو می‌شویم که در برخورد با اقتدار حاکم، کمتر جنبه تصدیقی دارند و خود آن تصدیقی هم که وجود دارد، با شدت و تأکید کمتری به ظهور می‌رسد» (همان: ۴۴۷) افراد و اجزای جامعه که در مناطق غیرمرکزی ساکن هستند و یا نسبت به ساختار ارزش‌گفتمان

رسمی دارای فاصله هستند، همیشه در معرض پنداشته‌ها و دوگانگی هستند و چنانچه به درستی مدیریت نشود این احساس می‌تواند منشاء گسستگی‌ها و احساسات منفی باشد.

در نتایج ارائه شده مشاهده گردید در که بخش‌هایی از اجتماعات پیرامونی مثل آذربایجان غربی، کرمانشاه، سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد سطح احساس عدالت پایین‌تر از دیگر مناطق کشور است که نشان دهنده آن است که این ذهنیت، می‌تواند تا حدی در نتیجه احساس فاصله نسبت به مرکز سیاسی پدید آمده باشد و یا این بخش از جامعه در نتیجه احساس فاصله از ساختار ارزشی مرکزی دچار چنین احساسات و پنداشته‌هایی گردیده‌اند. بنابراین یکی از عواملی که می‌تواند در تبیین علت و چرایی احساس نابرابری در جامعه تأثیرگذار باشد، شکاف مرکز- پیرامون است که به اندازه کافی روش‌های تعدیل‌کننده برای آن پیش‌بینی نشده است.

۴-۲- نابرابری در شاخص‌های توسعه‌ای

به میزانی که شاخص‌های توسعه به سوی پایداری حرکت نمایند از سطح عدم تعادل و نامتوازن بودن توسعه نیز کاسته می‌شود. توسعه متوازن مستلزم تعمیم شاخص‌های رشد به تمامی مناطق، طبقات و اقشار اجتماعی و تواناسازی آنان برای رشد و مشارکت در فرایند تحرک اجتماعی است. واقعیت‌های جاری کشور گویای آن است که برخی از استان‌ها مثل سیستان و بلوچستان، کردستان، آذربایجان شرقی و غربی و خوزستان در شاخص‌های متفاوت توسعه و رفاه نسبت به سایر استان‌ها در سطح پایین‌تری قرار دارند. احساس مقایسه ناشی از عدم بهره‌مندی از شاخص‌های رشد و توسعه در فضای امروزین ارتباطی (که مداوماً افکار عمومی در معرض نقد و بازنگری شرایط و موقعیت‌های جاری قرار دارند) مقدمه بروز و تعمیق ذهنیت‌هایی در جامعه خواهد شد که احساس نابرابری و بی‌عدالتی یکی از آثار و پیامدهای آن است.

به تعبیر مرتون: «بین ساختار اجتماعی و فرهنگی، دو عنصر برای ما دارای اهمیت هستند، اولی عبارت است از اهداف، اغراض و منافع که از نظر فرهنگی به تعریف درمی‌آیند. دومین فاز ساختار اجتماعی «شیوه‌های» قابل دستیابی به این اهداف را تعیین، تنظیم و کنترل می‌کند» (مرتون، ۱۳۷۳: ۵۰۶).

مردم انتظار دارند اهداف جمعی از طریق روش‌های قانونی و در دسترس تحقق یابد. احساس فاصله و احساس نابرابری هنگامی آغاز می‌گردد که مردم به این ذهنیت برسند که روش‌های جاری تحقق اهداف مناسب نبوده و پاسخگوی نیازهای آنان به شکل برابر نیستند. چرا که

بخش‌هایی از جامعه به هر دلیل شاخص‌های توسعه‌ای بالاتری را تجربه می‌نمایند در حالیکه مناطق، اقشار و یا بخش‌های خاصی از جامعه از آن امکانات و دستیابی‌ها محروم مانده‌اند.

۳-۴- نابرابری در رویکرد، گفتمان و سیاست‌ها

گاهی علت نابرابری، ریشه‌ای گفتمانی دارد و یا در نتیجه اتخاذ سیاست‌های خاص چنین شرایطی بروز می‌نماید. رفیع‌پور معتقد است روند سیاست‌های کشور بویژه پیش از پایان جنگ به گونه‌ای رقم خورده است که آثار آن را در نابرابری‌های اجتماعی می‌توان ملاحظه کرد. او معتقد است: «نابرابری در درآمد، نابرابری در فرصت‌های تحصیلی، نابرابری در دستیابی به شغل از جمله عواملی هستند که زمینه‌ساز رشد نابرابری در جامعه ایران شده‌اند» (رفیع‌پور، ۱۳۷۷؛ ۱۷۳-۱۹۴). از نگاه وی سیاست‌ها و رویکردهای اجرایی کشور در عرصه‌های گوناگون به گونه‌ای رقم خورده است که از نظر نتیجه نه تنها نتوانسته است اهداف انقلاب اسلامی که بر عدالت و برابری استوار بوده را محقق نماید، بلکه فرایند سیاست‌گذاری و آثار آن باعث نابرابری و شکاف طبقاتی شده است.

۴-۴- نظریه احساس محرومیت نسبی

یکی از عواملی که می‌تواند احساس عدالت را در جامعه تحت‌تأثیر قرار دهد احساس محرومیت نسبی است. «محرومیت نسبی نتیجه تفاوت درک شده میان انتظارات ارزشی (خواسته‌ها) و توانایی‌های ارزشی (داشته‌های) افراد است. محرومیت نسبی موجب بروز نارضایتی در افراد می‌گردد و نارضایتی محرکی کلی برای اقدام علیه منبع محرومیت است» (سام دلیری، ۱۳۸۲: ۸۱۳).

با افزایش میزان احساس محرومیت نسبی تنها نارضایتی نیست که در بخش‌هایی از جامعه افزایش می‌یابد، بلکه احساس بی‌عدالتی که خود وجه دیگری از نابرابری و محرومیت است همپا و همبسته با آن افزایش می‌یابد. برخی نتایج و تحقیقات نشان می‌دهد که در شرایط امروزین جامعه، احساس محرومیت عنصری است قابل توجه که نگرش‌ها و گرایش‌های آنان را تحت تأثیر قرار داده است: «در مجموع و در تحلیل‌نهایی آثار مربوط به بُعد اجتماعی وحدت ملی، می‌توان گفت در تمامی شاخص‌های بُعد اجتماعی یعنی احساس وجود عدالت اجتماعی، اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی در تشکلهای، شرایط مناسبی در جامعه به چشم نمی‌خورد» (مقصودی، ۱۳۹۵: ۳۲۷).

احساس محرومیت نسبی منشاء احساس ناکامی است که در نتیجه مقایسه شرایط فردی و گروهی با دیگر مرجعیت‌های اجتماعی بروز می‌یابد و باعث سرخوردگی، برافروختگی، احساس بی‌عدالتی، نارضایتی و واکنش‌های اجتماعی می‌گردد.

۴-۵- اختلاف فرصت‌ها

مردم انتظار دارند از فرصت‌های برابر برای دسترسی و امتیازات اجتماعی برخوردار باشند. هنگامی مردم دچار احساس بی‌عدالتی می‌شوند که فرصت‌های رشد، تحرک و دستیابی به مواهب اجتماعی و اقتصادی را نابرابر ارزیابی نمایند. کلوارد و اوهلین معتقدند این نوع اختلاف با منشاء احساس بی‌عدالتی و نارضایتی ناشی از آن است: «آنان دریافته بودند که هم بی‌عدالتی سیستم و هم سرزنش آن زمانی رخ می‌دهد که جوانان فرصتی نمی‌یابند، زمانی که ناهمخوانی میان ایدئولوژی رسمی و شیوه‌های غیرعادلانه را مشاهده می‌کنند. ایدئولوژی رسمی قول برابری در دستیابی به فرصت‌ها را می‌دهد، درحالی‌که دومی (شیوه‌های غیرعادلانه) واقعیت پشداوری‌ها و تبعیض‌ها را باز می‌نمایاند. در این وضعیت برخی جوانان این بن‌بست را یک بی‌عدالتی تلقی می‌کنند. در نظر طرفداران اندیشه جابه‌جایی فرصت‌ها، افراد دارای جایگاه فروتر، به ویژه اقلیت‌های طبقه فرودست، آمادگی بسیار بیشتری برای نشان دادن واکنش‌های منفی به فرصت‌های بلوکه شده داشته و آنها را بخشی از یک الگوی دائمی انحصار تلقی می‌کنند» (وینفری، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

با این تعبیر چنانچه بخش‌هایی از جامعه فرصت‌های موجود را برابر ارزیابی نکنند، عدالت موجود در جامعه را انکار و دچار نوعی احساس تبعیض می‌شوند، چرا که با انتظارات آنها از یک سو و با تبلیغات و رویکردهای رسمی مبنی بر ضرورت ایجاد عدالت، از سوی دیگر در تضاد و تعارض است.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان، تأکید کرد در ایجاد ذهنیت‌های اجتماعی بخش‌هایی از جامعه ایران مبنی بر وجود تبعیض و نابرابری عوامل گوناگونی دخالت دارد و نمی‌توان آن را به یک عامل خاص فروکاست. در این فرایند هم عوامل و زمینه‌های اجتماعی و اختلاف در شاخص‌های توسعه‌ای (که از توزیع نابرابر امکانات و فرصت‌ها حکایت دارد) تأثیرگذار هستند و هم شرایط ذهنی که خود متأثر از ارزیابی‌های درونی و یا تمایلات مقایسه‌گر لینه دربارہ نحوه توزیع امتیازات، فرصت‌ها و امکانات کشور است، در آن دخیل می‌باشد.

آنچه اهمیت دارد این است که عدالت به عنوان یک ارزش برآمده از انقلاب اسلامی که از مطالبات اصلی جامعه و در متن گفتمان انقلاب نیز مفصل‌بندی شده و یکی از دال‌های اصلی این گفتمان به شمار می‌رود، در عرصه عمل از نگاه بخش‌هایی از جامعه هنوز در سطح قابل قبول

قرار ندارد. نمی‌توان این قضاوت را صرفاً به پنداشته‌ها و ارزیابی‌های فردی و کاذب فروکاست، چرا که شاخص‌های عینی نیز تا حدی این زمینه‌ها را تأیید می‌نمایند.

استنتاج

برابری طلبی و عدالت‌جویی از دال‌های اصلی و مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی بوده است. برنامه‌های کشور برای تحقق عدالت می‌بایست با ذهنیت و ارزیابی جامعه از تحقق شاخص‌های عدالت انطباق داشته باشد. عدم انطباق این دو گویای آن است که یا سیاست‌ها و رویکردهای کشور از کارآمدی و واقع‌گرایی کافی برخوردار نبوده و یا قدرت مجاب‌سازی نهادهای رسمی با انتظارات اجتماعی انطباق ندارد. امروز عدالت و برابری به موضوعی تعمیم‌یافته و یک مطالبه جمعی در جامعه ایران تبدیل گردیده است که هم شامل عدالت در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی است و هم شامل برابری‌جویی در عرصه‌های سیاسی، قومی و جنسیتی شده است. بخشی از عدالت در شاخص‌های عدالت و جابه‌جایی و بهبود آن تجلی می‌یابد، اما عدالت بطور ذهنی متضمن نوع پنداشت اجتماعی از تحقق عدالت و تغییر شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... می‌گردد. از نظر تأثیرگذاری را احساس برابری و یا احساس عدالت نقش اساسی‌تری داشته و از نگاه جامعه‌شناختی می‌تواند در تعیین الگوهای رفتاری و نوع مناسبات جامعه نسبت به یکدیگر و بویژه نسبت به ساختارهای رسمی نقش بنیادی‌تری را ایفا نماید. عدالت ذهنی یا احساس برابری نوع ادراک و برداشت جامعه از روندهای اجتماعی و سیاسی است. برداشت‌ها و ارزیابی‌های منفی جامعه از آن روند، منشاء احساسات منفی گوناگونی است که حتی می‌تواند به کنش‌های جمعی و مقاومت‌های اجتماعی تبدیل گردد و یا اینکه تمایلات ساختاری نسبت به تحولات عرصه سیاسی را برجسته نماید. نتایج این پژوهش گویای آن است که از نگاه مردم شاخص‌های عدالت در عرصه‌های گوناگون در سطح مورد انتظار جامعه قرار ندارد. صرف‌نظر از اینکه این ذهنیت واقعی یا کاذب باشد می‌تواند رویکردها، کنش‌ها و روابط اجزای جامعه را نسبت به ساخت اجتماعی، روابط سیاسی و سیاست‌های رسمی تحت تأثیر قرار دهد. آنچه نیازمند تأمل است تنها ابعاد کارکردی ناشی از رشد احساس نابرابری در بین مردم نیست، بلکه سنجش اساسی در بررسی این پدیده ارزیابی و تبیین علی آن و پاسخگویی دقیق به چرایی این ذهنیت و روندی که طی می‌نماید، است. رشد این ذهنیت و یا تعمیق آن منشاء بروز متغیرهای منفی در ذهنیت جمعی است که از نگاه جامعه‌شناختی و سیاسی واجد کارکردهای تأمل‌برانگیزی است که کمابیش در رفتار برخی از شهروندان در ادوار خاصی از تحولات اجتماعی و یا فرایندهای سیاسی قابل مشاهده و ملاحظه

است. این ذهنیت قطعاً با ارزش‌های برآمده از انقلاب اسلامی انطباق نداشته و نیازمند بازاندیشی در سیاست‌ها و تغییر ذهنیت عمومی است تا بتوان از شکاف‌های گفتمانی و یا جابه‌جایی آن از یک سو و حرکت‌های تخریب‌کننده ذهنی و اجتماعی از سوی دیگر ممانعت کرد.

منابع

آتوتیت، ویلیام وتام، باتامور (۱۳۹۲)، *فرهنگ علوم/ اجتماعی قرن بیستم حسن چاوشیان*، نشرنی، چاپ اول.

العدل راس الایمان و جماع الاحسان

چلبی، مسعود (۱۳۸۷)، *تحلیل نظری منشاء و ارتباط هنجارهای اجتماعی و نابرابری*، مجله تحلیل اجتماعی دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده علوم انسانی، شماره ۵۹/۴، پاییز و زمستان. خوانساری، سیدجمال‌الدین (۱۳۶۰)، *شرح غررالحکم و دررالحکم و دررالكلم*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷)، *توسعه و نفوذ*، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.

سام دلیری، کاظم (۱۳۸۲)، *سنجش محرومیت نسبی در نظریه تدرابرت گر*، فصلنامه مطالعات راهبردی شماره ۲۲، ۸۲۶-۸۱۳.

شیلز، ادوارد (۱۳۷۳)، *مرکز و حاشیه جامعه‌شناس مدرن*، ترجمه حسن پویان.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۴)، *سیری در نهج‌البلاغه*، قم: مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی، چاپ دوم.

مرتون، رابرت، کینگ (۱۳۷۳)، *پیشانی و ساختار اجتماعی «از کتاب جامعه‌شناسی مدرن»*، ترجمه حسن پویان، انتشارات جهانبخش.

مقصودی، مجتبی (۱۳۹۷)، *بررسی وضعیت احساس بی‌عدالتی قومی: راهکارها و راهبردها*. از کتاب

گرایش وضعیت اجتماعی کشور، جلد سوم، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۳۷۶-۳۲۹.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۹۵)، *پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*، گزارش کشوری، موج سوم.

وینفری، توماس. ال (۱۳۸۸)، *نظریه‌های جرم‌شناسی*، ترجمه سیدرضا افتخاری، انتشارات جامعه‌شناسان، سال چاپ اول.

همپتن، جین (۱۳۸۰)، *فلسفه سیاسی*، ترجمه خشایار دیهیمی، انتشارات طرح نو، چاپ اول.

Aronson, Richard. j (2003), *Equality, Coercion, culture, and social norms, Politics philosophy and economics* vol 12, n.2, 139-163.

Jasso, Gullermina (2006), *Emotion in prosses in J.H tuner J.E stars hanboo of sociology Emotion* Newyork pp. 321-346.

McMurtry, John (1978), *the structure of marx's world view, newgersy, prinston university press.*

Rawls. j (1971), A Theory of Justice, *Cambridge MA. Harvard university press,* oxford university press.